

آزادی برای زندانیان سیاسی ایران!

اطلاعیه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران



مهمبهران ارتقا

با اندوه بسیار اعلام می‌کنیم که جنبش کمونیستی و کارگری ایران یکی دیگر از برجسته‌ترین چهره‌های خود را از دست داده است. بر اساس گزارش‌های متعددی که در دست است، رژیم مردم ستیز ج. ا. رفیق دانشمند ما، فیلسوف بزرگ عبدالحسین آگاهی، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران را به قتل رسانده است.

بدینسان، بر زندگی مردی نقطه پایان نهاده شد که بیش از چهل سال، چه در چهره یک سازمان دهه بیستم در ص ۷

نام مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۲۳ دوره هشتم سال پنجم
سه شنبه ۱۳۶۷/۶/۱۵ به ۲۰ ریال

از زندانیان محاکمه نشده هم وصیتنامه گرفته‌اند

ملاقات خانواده‌های زندانیان سیاسی با بستگان دربندشان همچنان ممنوع است. هیچ خبری از داخل زندانها بیرون نمی‌آید. تنها نشانه وضع، اجساد است که از زندان اوین به "لعنت آباد" فرستاده می‌شود و در گورهای جمعی یا فردی از دیده‌ها پنهان می‌گردد. "خانه تکانی" جنایتکاران حاکم بر میهن رنجیده، ما هنوز پایان نیافته است.

رژیم آبرو باخته و شکست خورده "ولایت فقیه" راه نجات خود را از بن بست کنونی از جمله در نابود کردن دگراندیشان و تشدید باز هم بیشتر ترور و اختناق جستجو می‌کند.

همانطور که می‌دانیم آیت الله موسوی اردبیلی، رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی، که ظاهراً باید سر سخت‌ترین مدافع اجرای قوانین باشد، چندی پیش در خطبه‌های نماز جمعه خواهان اعدام فوری و بدون محکمه و محاکمه مخالفان رژیم شد. روز چهارشنبه نهم شهریور ماه نیز رادیوی تهران گزارش مصاحبه مطبوعاتی آیت الله مقتدائی، عضو سخنگوی شورای عالی قضائی را پخش کرد که در آن گفته شده بود: "شورای عالی قضائی از کلیه دادگاهها و دادسراهای انقلاب می‌خواهد که در مورد گروهکهای محارب و ملحد با قاطعیت عمل کنند" چرا که کویا این دگراندیشان علی‌الاصول و بی‌آنکه نیازی به بازجویی و بازپرسی و محاکمه با حضور وکیل مدافع و هیئت منصفه باشد، "ضدیت خودشان را با اسلام و ملت ایران و نیز همکاری همه جانبه با استکبار جهانی... را به اثبات رسانده‌اند".

بدین ترتیب مهره‌های اصلی دستگاه قضایی رژیم ثابت می‌کنند که در جمهوری اسلامی خود سری و بی‌قانونی مطلق حکمفرماست. البته آقایان اردبیلی و مقتدائی این سخنان را هنگامی بر زبان می‌آورند که دیگر در زندان اوین عده‌ای از بیستم در ص ۷

بیانیه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران پیرامون آتش بس، مسائل برخاسته از آن و وظایف ما

آتش بس در جبهه‌های جنگ ایران و عراق

کشانده‌اند. برقرار شد. سرانجام پس از هشت سال برادرکشی، شعله‌های آتش جنگ فرو نشست. بدیگر سخن، مبارزه عدالت‌خواهانه خودپوی توده‌های خلق در پشت جبهه و سرایت آن به جبهه‌ها به چنان عامل تعیین کننده‌ای تبدیل شد که رژیم را دیگر یارای مقاومت در برابر آن نبود. ادامه جنگ نه تنها خواست خمینی و پیروانش بود، بلکه امپریالیسم آمریکا نیز - گرچه در گفتار، تحت فشار افکار عمومی جهان به خواست کشورهای صاحب‌نظر پاسخ مثبت داد - در کردار به ادامه آن به منظور تضعیف هر چه بیشتر طرفین درگیر و ایجاد زمینه مناسب برای احیای سیادت سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در منطقه استراتژیک خلیج فارس، علاقمند بود. در واقع آنچه که ارتجاع داخلی و امپریالیسم در محاسبات خود در نظر نگرفته بودند، قدرت لایزال توده‌ها بود که حتی فرد خودکامه‌ای چون خمینی را برانور آورده.

این نخستین و مهمترین درسی است که تاکنون توده‌ها به رژیم جمهوری اسلامی داده‌اند و آن را مجبور به پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ کرده‌اند. در عین حال این آخرین درس نخواهد بود. اگر مبارزه توده‌ها از شکل خودپوی به شکل سازمان یافته فراروید رژیم به عقب نشینی‌های هر چه بیشتر و ادار خواهد شد و مآلا کار به سرنگونی آن خواهد کشید. بنابراین مسئله حیاتی جنبش سازماندهی پیکار علیه نظام موجود و با عامل ذهنی است. اینکه در مبارزه علیه جنگ خواست اکثریت قریب باتفاق مردم در گوشه و کنار کشور بصورت تظاهرات پراکنده و جدا از هم تبلور می‌یافت، جای تردید نیست. تجربه‌های تاریخی موید آن است که در اکثر نهضت‌های راهبانی بخش ملی در میهن ما، عامل ذهنی بشکل عامی آن وجود نداشته است و چرقه‌های جداگانه بتدریج به چنان شعله‌های سرکشی تبدیل شده‌اند که قهرهای ستم را با ساکنان آن به ناپودی

ما بر آنیم که حتی پس از استقرار صلح رژیم قادر نخواهد بود زخمهای آورده طی هشت سال جنگ را التیام بخشد. ایجاد اشتغال برای پنج میلیون بیکار، نوسازی شهرها و روستاها و موسسات صنعتی ویران شده و بازگرداندن حدود سه میلیون آواره جنگی به زادگاهشان، تامین کار برای صدها هزار سرباز و بسیجی مرخص شده از صفوف نیروهای مسلح، احیای اقتصاد ورشکسته... مستلزم تحولات کم و بیش عمیقی در جامعه است و این تحولات جز در چارچوب دمکراتیک، به معنی شرکت دادن مردم در تعیین سرنوشت خویش، امکان پذیر نخواهد بود. اما، رژیم خمینی بنا بر ماهیت ارتجاعی خود، از توده‌ها وحشت دارد.

اکنون، با آغاز مذاکرات صلح، این سؤال در جامعه مطرح است: آیا می‌توان به صلح پایدار امیدوار بود؟ از اظهارات سران هر دو رژیم ایران و عراق و نیز تصمیم‌های آنها دایر بر حفظ و تقویت نیروهای مسلح در مرزها، چنین بر می‌آید که نمی‌توان به آینده چندان خوش بین بود. برای هر دو رژیم سرنوشت انسانها ارزشی ندارد. به همین سبب مبارزه در راه صلح باید بی‌وقفه ادامه یابد. تجربه نشان داده است که فقط با مبارزه می‌توان به صلح پایدار دست یافت.

پیروزی مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

بیانیه هیئت سیاسی

از سوی دیگر باید در نظر داشت که از این پس امپریالیسم، سرکردگی امپریالیسم آمریکا، با بهره گیری از ضعف و ناتوانی دو کشور ایران و عراق، بویژه در زمینه اقتصادی، تلاش خواهد ورزید تا نه تنها هر دو کشور را هر چه بیشتر به ورطه وابستگی در عرصه های گوناگون بکشد، بلکه کشورهای منطقه و از جمله کشور ما را درگیر مسابقه تسلیحاتی کند.

در عین حال تجربه تاریخی بیانگر آن است که بدون دستیابی به آزادیهای دموکراتیک تامین صلح پایدار امکان پذیر نیست. این دو دارای پیوند ناگستنی هستند و نمی توان یکی را از دیگری جدا کرد، بویژه اگر در نظر بگیریم که در کشور ما نظام آزادی کش "ولایت فقیه" حکمروایی می کند. بی سبب نیست که رژیم خمینی برای تحمیل نظرات خود بر توده ها، مانند گلشسته از هیچ جنابیتی فرو گذار نمی کند. تشدید ترور و اختناق که اکنون بشکل اعداهای جمعی زندانیان سیاسی آغاز گردیده است، بزودی حتی دامن دگراندیشان هوادار جمهوری اسلامی را نیز خواهد گرفت. آن نیروهایی نیز که در حال حاضر در چارچوب نظام حاکم در زمینه مسائل اجتماعی - اقتصادی با روحانیت مرتجع حاکم مدافع کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان اختلاف نظر دارند و به شکلی از اشکال موافق حاکمیت "ولایت فقیه" نیستند نباید لحظه ای فراموش کنند که اگر امروز نوبت "دیگران" است، فردا نوبت خودشان فرا خواهد رسید.

رژیم خمینی توان تحمل هیچ عقیده و نظر مخالفی را ندارد. چرا که حضور نیروهای دگراندیش را خطری برای موجودیت نظام حاکم می داند. بنابراین پیکاری بی امان در راه آزادیهای دموکراتیک، پمنا به شکلی از اشکال مبارزه طبقاتی، بشکل حادی در دستور روز قرار دارد. منظور از آزادیهای دموکراتیک، مجموعه ای از حقوق انسانی است که هر شهروندی باید از آن برخوردار باشد و بدون چنین آزادیهایی هر انسانی از ابتدایی ترین حقوق خود محروم خواهد بود. رژیم "ولایت فقیه" با آزادی در تضاد آشکار است. برای دستیابی به آزادیهای دموکراتیک باید این رژیم ضد بشری را نابود کرد. در این مورد اکثریت قاطع مردم میهن ما دارای منافع واحد و مشترک هستند.

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران در نشست اخیر خود مسائل حاد کشور و سیر رویدادها را مورد بررسی همه جانبه قرارداد. نتایج بدست آمده، صحت ارزیابیهای گذشته کمیته مرکزی حزب ما را به اثبات می رساند. به عقیده ما نظام حاکم فاقد ثبات سیاسی است. این نظام و ساختار حکومتی پرخاشه از آن، پارشد نیروهای مولده در جامعه در تضاد است و به همین علت محکوم به فروپاشی است. از سوی دیگر این نظام با منافع توده های میلیونی همخوان نیست و خصلت ضد انسانی آن در سالهای اخیر بارها و بارها به محک آزمایش خورده است. دوران "اسلام فقهانی"، که ارتباطی با باورهای مذهبی میلیونها ایرانی ندارد سبزی شده است. حاکمیت "ولایت فقیه" می کوشد با

ایجاد هراس و وحشت در جامعه، دستگیری مخالفان خود - حتی اگر از نزدیکانش باشد - و کشتار زندانیان سیاسی خود را سرپا نگهدارد، اما در این کار موفق نخواهد شد. در این مورد تجربه میهن خود ما آموزنده است. اما، این هم روشن است که رژیم داوطلبانه تسلیم اراده خلق نخواهد شد، تحقق اراده خلق ارتباط مستقیم با تشکل و انسجام نیروها دارد.

اکنون در میهن ما وضع حاد انقلابی حکمفرماست. دیگر کسی نمی تواند منکر شود که وضع انقلابی موجود که زائیده خشم و نفرت توده های میلیونی و اعتراضهای آنهاست، رژیم خمینی را بر خلاف خواست گردانندگانش به پذیرش آتش پس مجبور کرد. بدیهی است، در صورت حضور جبهه واحد احزاب و سازمانها در عرصه نبرد برای هدایت جنبش خودجوش و موضعی، وضع انقلابی می تواند پی آمدهای امیدبخشی داشته باشد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران با توجه به سیر حوادث در جامعه، در پلنوم دیماه ۱۳۶۶ خود مسئله ضرورت گردهمایی هر چه وسیعتر احزاب و سازمانهای دارای پایگاههای اجتماعی گوناگون را حول شعار مرحله ای آزادی و صلح فرا خواند. خوشبختانه می توان گفت که این شعار به اشکال مختلف در اسناد و مدارک رسمی برخی دیگر از احزاب و سازمانهای مترقی و دموکراتیک و آزادیخواه نیز بازتاب یافته و ما امیدواریم در آینده نزدیک این پدیده مثبت بیش از پیش رشد یابد. ما بر آن نیستیم که ابتکار فراخوانی برای مبارزه در راه هدفهای مشترک را تنها بخود نسبت دهیم. بدیهی است که ضرورت تشکیل جبهه ای چون "آزادی و صلح" را دیگر نیروها نیز دریافته اند.

حزب توده ایران اعلام می دارد، آماده است به ندای هر حزب و سازمانی در این زمینه پاسخ مثبت دهد. آنچه برای ما توده ایها همیشه اهمیت ویژه داشته و دارد پایان دادن به تفرقه و ایجاد جبهه واحد نیروهاست. توده های مردم بارها آمادگی خود را برای اتحاد "از پائین" نشان داده اند. مانع عمده رهبران برخی از سازمانها و احزاب هستند که هنوز آمادگی دادن پاسخ مثبت به خواست مردم زجر دیده و ستم کشیده را ندارند.

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران در اجرای قطعنامه پلنوم دیماه، از همه نیروها و شخصیت های مترقی، دمکرات و آزادیخواه دعوت می کند تا واقعیت زندگی و حقایق ناشی از آثرا، آنگونه که هست، بررسی کنند و شجاعانه به موضعگیری بپردازند. هرگونه خودمحوربینی، برخورد کاسپیکارانه، خرده بورژوازی و انحصار طلبی و محاسبات غیر سیاسی به زیان خلق و جنبش رهایی بخش میهن است.

حزب توده ایران پس از تشریح تناسب نیروهای طبقاتی در جامعه بدرستی به این نتیجه رسیده است که هیچیک از احزاب و سازمانهای مترقی و دمکرات به تنهایی آلترناتیوی در برابر رژیم ضد خلقی موجود نیستند. داشتن چنین تصور باطلی از سوی هر حزب و سازمان سیاسی جز بمعنای بیگانگی با جامعه ایران نیست. جبهه واحد، یگانه نیروی توانمند و دگرگون ساز است. میهن ما لحظات حساس و سرنوشت سازی را

می گذراند. کسانی که به سرنوشت ایران و ایرانی علاقمندند نمی توانند و حق ندارند این لحظه تاریخی را نادیده بگیرند. ما ناظر آغاز فروپاشی رژیم هستیم. فراهم آوردن شرایط ذهنی به این روند شتاب خواهد بخشید. توده های خلق در انتظار آلترناتیو دمکراتیک هستند و به نظر ما با اتحاد و یگانگی می توان به این خواست پاسخ مثبت داد.

در قطعنامه مصوب پلنوم دیماه ۶۶ کمیته مرکزی حزب توده ایران تاکید شده که انقلاب آینده باید دارای خصلت خلقی باشد. این نظری است صحیح. زیرا بدون گسترش طبیف نیروهای محرکه انقلاب نمی توان پیروزی آن را در شرایط کنونی کشور تصمین کرد. انقلاب خلقی، روند انقلابی را نه از دیدگاه مضمون اجتماعی - اقتصادی، بلکه از لحاظ نیروهای محرکه آن منعکس می سازد. در شرایط مشخص کنونی، شاخص های اجتماعی - اقتصادی، بیانگر در آمیزی مبارزه دموکراتیک عام با مبارزه طبقاتی در جامعه ما است. برای این نیز، پلنوم کمیته مرکزی مسئله میرم اتحادهای گسترده را مورد بررسی قرارداد و بر تشکیل یک جبهه وسیع بر پایه دو محور آزادی و صلح تاکید کرد. روشن است که احزاب و سازمانهای مترقی و دمکراتیک تنها در پرتو پیرو خورداری جامعه از آزادی و صلح می توانند راه تحقق برنامه و آماجهای استراتژیک خود را هموار سازند.

اصالت و حقانیت این نظر روشن است. آنچه که حزب ما مطرح کرده است، جز بر اساس خواست اکثریت قاطع ساکنان کشور نبوده و نیست. خواستی که با منافع طبقات و اقشار و گروههای اجتماعی مختلف در جامعه ما همخوانی دارد.

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه هسته ها و واحدهای حزبی در داخل و خارج از کشور می طلبد تا در راه تحقق این بند از قطعنامه پلنوم دیماه ۶۶ با تمام توان بکوشند. باید این شعار حزب را به میان توده ها برد و مقاد آن را با هواداران دیگر سازمانها و احزاب در میان گذارد. البته، باید خاطر نشان کرد که هواداران فداکار حزب با وجود شرایط سخت ترور و اختناق می کوشند تا شعار "آزادی و صلح" را به محور گردهمایی نیروها در جامعه تبدیل کنند. وظیفه هواداران حزب در خارج از کشور است که در این زمینه از هیچ کوششی برای یاری رساندن به همزمان خود در داخل فرو گذار نکنند.

ما در شرایط بسیار بغرنج و پیچیده ای مبارزه می کنیم. رژیم ضد خلقی خمینی تمام نیروی خود را برای سرکوب ما تجهیز کرده است. در چنین شرایطی ضرورت مراعات اصول پنهانکاری و نیز انضباط آهنین هم از جانب اعضا و هسته های حزبی و هم رفقای که منفردا مبارزه می کنند، بیش از پیش برجسته می شود. باید از شیوه تلفیق کار علنی و مخفی ما هرا نه استفاده کرد.

در لحظات حساس و بغرنج کنونی همچنین وظیفه همه اعضا و هواداران حزب است که مصوبات پلنوم دیماه ۶۶ کمیته مرکزی حزب توده ایران را پیکیرانه بمرورد اجرا گذارند.

هیئت سیاسی

کمیته مرکزی حزب توده ایران

مرداد ماه ۱۳۶۷

فراخوان به اتحاد

نیروها باشد، محصول عملکرد ارتجاعی رژیم بوده است. بدون اینکه ما بخواهیم بر فعالیت نیروهای سیاسی چشم ببندیم. ولی نگاهی گذرا به اعتراضات اخیر مردم و کارگران نشان می‌دهد که اکثریت مطلق آنها خود انگیزه و یا درصد شرکت و تاثیر گذاری سازمانهای سیاسی محدود بوده است. این راحتی در محدود بودن، عدم دستاورد و سازماندهی این اعتراضات می‌شود دید.

در رابطه با شعار اتحاد، اعتصابات اخیر زندانیان سیاسی بزرگترین درس را به ما دادند. بیایید این درس را آموزش دیده و بکار بندیم. اعتصابات شکوهمند زندانیان دلیر در زندانهای مختلف به ما یاد دادند که با حفظ اختلافات سیاسی برای هدف مشترک می‌توان و باید متحد شد. اگر یک سازمان سیاسی بگوید که صرفاً اعضا آن سازمان در زندان اعتصاب کرده‌اند به مردم دروغ گفته است، یا اینکه می‌شود تصور کرد که همه آنها اختلافات را کنار گذاشته و به یک نیروی سیاسی پیوسته در نتیجه به اتفاق هم دست به اعتصاب زده‌اند؟ اینهم باز غیر قابل قبول است. واقعیت اینست که دشمن مشترک، مبارزه مشترک می‌طلبد. واقعیت اینست که هم اکنون در زندانهای جمهوری اسلامی اعضا و هواداران تمامی سازمانها و احزاب در بندند، و اعتصابات اخیر نیز نه با شرکت یک حزب و گروه بلکه با شرکت فرزندان خلق بوده است. آنهم به خاطر اهداف عاجل و مشترک با حفظ اختلافات سیاسی و عقیدتی. بیایید از آنها یاد بگیریم...

توده‌های مردم به عینه می‌بینند که یکی از دلایل حیات ننگین جمهوری اسلامی تا کنون عدم اتحاد نیروها و عدم وجود آلترناتیوی است، که بتواند تمامی صفوف خلق را سازماندهی کند؛ تجربه تاریخی نشان داده است، در هر کشوری که نیروهای مختلف سیاسی به اتحاد عملی دست یافته‌اند، دستاوردهای گرانبهایی همراه داشته است. از جمله این دستاوردها سازماندهی خلق، گسترش نفوذ نیروهای انقلابی، رسوایی رژیم ارتجاعی و غیره... بوده است. برای نمونه در کشورهایی مانند شیلی، نیکاراگوئه، آفریقای جنوبی و غیره...

این امر مورد بهره‌برداری درست در جهت استفاده از سیاست اتحادها با حفظ اختلافات موجود بین نیروهای شرکت کننده از جبهه‌های این کشورها بوده است. در تمامی این کشورها با تشکیل جبهه‌ها و اتحادها مبارزه خلق به فراز تازه‌ای رسیده و همچنین با گسترش تفرقه نیروهای سیاسی جنبش خلق سیر نزولی طی کرده است.

نمونه برجسته آن سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) است هرگاه اتحاد این جنبش به خطر افتاده همراه با آن رکود و تضعیف خلق فلسطین را همراه داشته و برعکس هرگاه صفوف این جنبش تشکیل شده از نیروهای مختلفی است تقویت شده، جهشی دوباره خلق فلسطین را به شورش و قیام واداشته است. خیزش عظیم خلق فلسطین در مناطق اشغالی پس از بازسازی وحدت (ساف) نمونه هیجان انگیز آنست.

ما امضا کنندگان زیر: خطاب به تمامی احزاب، سازمانها و نیروهای مترقی و دمکراتیک از تک تک آنها می‌خواهیم با

اخیرا فراخوانی بدست ما رسیده است که در یادداشت ضمیمه آن توضیح داده می‌شود که این فراخوان از سوی پیش از سی تن از وابستگان به "سازمانهای سیاسی مختلف" و "مردم عادی" در نورنبرگ آلمان فدرال امضا شده و درخواستی از تمام سازمانهای سیاسی به اتحاد علیه رژیم جمهوری اسلامی است. در عین حال، خاطر نشان شده است که روئوش فراخوان برای "تمامی سازمانهای چپ و مترقی" ارسال می‌شود.

حزب توده ایران، نظر به موضع اصولی خود درباره اتحاد نیروها، بجز بخش نخست این فراخوان که به شکافتن پیامدها و فحایح زائیده "حاکمیت سیاه رژیم ولایت فقیه" و بحران ژرف اقتصادی - اجتماعی موجود می‌پردازد، دیگر بخشهای آن را تقریباً بطور کامل برای اطلاع خوانندگان از این ابتکار جالب، بچاپ می‌رساند. علت عدم چاپ کامل متن این فراخوان ناشی از محدود بودن صفحات "نامه مردم" است. "اتحاد تمامی نیروهای مترقی و انقلابی ضامن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است. موفطان گرامی!

احزاب، سازمانها و نیروهای انقلابی! تجارب چند ساله اخیر بدرستی نشان داد که بدون سازماندهی، بدون به خیابان آوردن مردم نخواهیم توانست شعار سرنگونی حاکمیت را تحقق بخشیم. این بدیهی است که برای بسیج توده‌ها باید سازمانهای سیاسی خود را بسیج کرده و با همفکری و مذاکره خود الکوتی برای مردم باشند. این واقعیت انکارناپذیری است که هیچیک از سازمانها و احزاب موجود قادر نیست به تنهایی جمهوری اسلامی را سرنگون کند. به همین دلیل ما امضا کنندگان زیر خواهان همیاری و اتحاد نیروهای خلقی روی شعارهای مشترک و عاجل هستیم. ما معتقدیم باید روی اهداف مشترک زبان مشترک پیدا کرد. هم اکنون این اهداف مشترک اساسی‌ترین خواست توده‌های میلیونی مردم از قبیل صلح، آزادی، کار، نان، مسکن و غیره... می‌باشند.

ما می‌دانیم که بین نیروهای سیاسی اختلافاتی موجود است، اما نباید اجازه داد که شعار آزادی، صلح و رفاهی توده‌ها به بعد از حل این اختلافات موکول گردد. بلکه باید شیوه‌ای اتخاذ گردد که در عین حفظ این اختلافات و ادامه آنها برای رسیدن به هدفهای اصلی محور مشترکی را بوجود آورد. در غیر اینصورت ما نه تنها کسکی به توده‌ها نکرده‌ایم بلکه باعث شده‌ایم که پتانسیل انقلابی آنها کاهش نیز پیدا کند.

دعوت ما برای اتحاد نیروهای دمکراتیک - مترقی با آگاهی موجود به اختلافات بین این نیروهاست و این امر بدیهی است، اما بدیهی‌تر از همه اینست که بین نیروهای خلقی پیش از آنکه اختلافات به امر تفرقه کمک کند باید اهداف و وظایف مشترک به امر اتحادیاری رسانند. این نیاز خلق ماست. پاسخ به این نیاز ضرورت امر اتحادهاست.

اتحاد مردمی پیروزی است! همه ما این شعار را شنیده و بارها تکرار کرده‌ایم، آیا تا کنون به محتوی آن پی برده‌ایم؟ اگر جواب مثبت است نمونه پیروزی ما کدام است؟ دستاورد خلق ما چیست؟ واقعیت اینست که ناراضیانی توده‌ها پیش از آنکه نتیجه روشنگری

آگهی نشریه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در خارج از کشور

شماره ۲۱۸
۱۵ مرداد ۱۳۶۷

در گلستان خاوران

آن روز نیز جمعیان بود...

چهارشنبه پیش از آن، رفا فرامرز صوفی، کیومرث زرنشاس و سعید آذرنگ با خانواده‌های خود تماس تلفنی می‌گیرند. فرامرز به همسرش می‌گوید: «منصور جان سلام، این آخرین تلفن من است. از تو می‌خواهم که طراوت و جوانی را از دست ندهی و مواظب نسترن و یاسمن باشی. من آرزوی خوبیتی ترا دارم». همسرش بخت زده و تاباور است: «من باور نمی‌کنم، نه، باور نمی‌کنم». بار دیگر، آن صدای استوار است که از آن سوی خط‌نخند می‌شود: «آریز من، واقع بین باش، بین من چند خونسردم و محکم و استوار. تو همینطور باشی... از مادر و خواهرم خیلی تشکر کن. دوست دلمت با آنها صمیمت کنم، ولی نند. یا قدری به اولین آشنایانم بیاندیشیم، خوب؟ پس بماند! نه، اینطور نیست؟ ترانه "مرا بوس" را برای تو و عزیزانم، نسترن و یاسمن می‌خوانم، محبوبم، بدرود...» او ارتباط قطع شد.



رفیق شهید توده‌ای سعید آذرنگ

سعید آذرنگ از تهرمانان زندان است. او نیز در همان روز چهارشنبه با خواهرش تماس تلفنی می‌گیرد: «من به انتظار به روز آرامش و آسودگی رسیدم. برای من گریه نکنید و سیاه نباشید، زیرا با گذشتن روزها و انراخته استفاده‌ام، به مادرم بگو دوستی دارم. به پدر بگو دوستی دارم و به وجود شما انتظار می‌کنم. من همه را دوست دارم و خوشحالم که کاری انجام ندادم که شما را سرائندگی کنم. به خواهران و برادرانم بگویید دوستتان دارم. گردن هایتان را انراخته نگه دارید. به از هم، به پسر گلم بگویید دوستی دارم و می‌خواهم فرزند سعید باشد. به گیتی بگو مانند همیشه دوست دارم و تا آخرین لحظه حیات در تلبم هستی...» (گیتی، همسر سعید، محکوم به ۱۴ سال زندان شده است و در تبعید است)

سین و راضی چهارشنبه اعدام کرده‌اند. گوری تازه در کنار پروین گلی آکناری، و سه تیر استواران مزار محمود زکی پور. پس از تماس تلفنی، چهارشنبه و پنجشنبه خانواده‌های فرامرز و کیومرث و سعید به زندان مراجعه می‌کنند، اما جوابی نمی‌گیرند. برخورد جسورانه آنها زندانیان را به براس انگذده است. آن روز نیز جمعیان بود...

خانواده‌ها به گلستان خاوران آمده‌اند. خانواده‌های سه رفیق، همراه با خانواده‌های دیگر همدا، چشم به راه فرزندان خود ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه، آمبولانس حامل اجساد سه رفیق، همراه با اتومبیل "پاترول" مزدوران به خاوران می‌رسد. نفس‌ها در سینه‌ها حبس می‌شود. سعید، که در صحر روزهای در هم فشنگی جسمی و زمین گیر شدن او، یار و یاور او بود، نتوانست دوری به بند خود را تحمل کند. آمبولانس بر مزار او نوب می‌ایستد و گور کن، دست به کار می‌شود. ۳۰ تیر کم‌بین می‌کند و در حالیکه مزدوران، اتومبیل‌ها را مانع دید خانواده‌ها قرار داده‌اند، سعید را در کنار او نوب کیومرث را در کنار حاجت محمد پور و فرامرز را در کنار کیومرث قرار می‌دهند. به سرعت روی جنازه‌ها خاک می‌ریزند و زیر نگاه خمگین و پوز کین خانواده‌ها متواری می‌شوند. طرقت چند لحظه، گلهای روی سایر گورها که خانواده‌های دیگر آورده‌اند، جمع شده و بر مزار خمیدان تازه سیده نثار می‌شود. مزدوران برمی‌گردند و به خانواده‌ها می‌گویند ناتمامتان را بخوانید و بروید. جواب می‌گیرند: «ما برای اینها فاتحه نمی‌خوانیم، درود می‌نرسیم». یکی از میان جمعیت، فریاد می‌زند: «همه جمهوری اسلامی به پایان رسیده». مزدوران، با اسلحه از اتومبیل پیاده می‌شوند تا نزد می‌زور را ببانند، اما کاری از پیش نمی‌برند و سرانگنده خاوران را ترک می‌کنند. باز، گل است که نثار همدای تازه می‌شود. باز، سروااست که در گلستان طغین می‌انگند...



پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی رژیم



از این پس و تا مدتی، ستونی داریم تحت عنوان "پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی رژیم". در این ستون، "نامه مردم" اخبار و گزارشهایی را به چاپ خواهد رساند که نمایانگر اوضاع و احوال جامعه پیش از پذیرش قطعنامه از سوی رژیم است و در عین حال آگاهی از آنها به درک هر چه ملموس تر عمل پذیرش قطعنامه از سوی سردمداران جنگ طلب رژیم و پویژه شخص خمینی باری می‌رساند.

فاو، جهنم خون و آتشی که من دیدم

آب پرتاب شدند تا بلکه نجات یابند، قابی‌ها به رگبار بسته شد و همه کشته شدند؛ با به ضرب گلوله یا بوسيله کوسه ماهی‌ها. و با آب آنها را غرق کرد. صحنه فجیع و نکان دهنده ای بود. مادر این حمله و کشتار حتی یک سرباز عراقی راهم ندیدیم. من جان سالم بدر بردم، ولی هزاران جوان و نوجوان ایرانی که اکثریت آنها مخالف جنگ بودند، قربانی هوسهای کشورگشایانه رژیم شدند.

پیرامون شکست "فاو"، بر سر زبانه‌هاست

* محسن رضایی برای دادن گزارش به جماران می‌رود، ولی خمینی اجازه دخول به وی نمی‌دهد و می‌گوید هر وقت فاو را گرفت، بیاید. محسن رضایی از این موضوع بشدت ناراحت و برآشفته می‌شود و داد و بیداد به راه می‌اندازد و در نتیجه دستگیر می‌شود. سپس با وساطت احمد خمینی آزادی می‌گردد.

* سرهنگ سهرابی در جلسه شورای عالی دفاع می‌گوید: اگر فاجعه فاو بوسيله ارتش اتفاق می‌افتاد حتما فرماندهان و مسیبان آن محاکمه می‌شدند. چرا مسیبین این فاجعه، در سپاه، محاکمه نمی‌شوند؟ طرح این مسئله باعث پرکناری او می‌شود.

* در ارتباط با شکست فاو ۲۹ نفر از پاسداران رده بالا اعدام شده‌اند.

* یکی از سرمنتهای اداره صنایع دفاع اظهار داشته است: آمار نشان می‌دهد که اسیران فاو ۲۱ هزار نفرند، در حالیکه عراق آمار اسیران ۱۲۴ هزار نفر اعلام کرده است. از سرنوشته ۹ هزار نفر دیگر اطلاعی در دست نیست.

* یکی از نزدیکان خامنه‌ای، و از قلم بدستان روزنامه "اطلاعات" در مجلسی گفته است: "شکست جبهه فاو بر اثر خیانت بوده است". او محسن رضایی را مسئول این شکست معرفی می‌کند.

از یک هفته قبل از حمله نیروهای عراق به منطقه فاو، تحرکات نیروهای عراقی چشمگیر بود. حتی در سراسر جبهه شایع بود که عراق قصد حمله دارد و می‌گفتند، دیدبانهای ایرانی مشاهده کرده‌اند که عراقی‌ها در حال جمع آوری مین‌های چیده شده چلوی مواضع خود هستند و تانکها را ردیف کرده‌اند. با توجه به نکات فوق ما در واقع آماده دفاع و دفع حمله عراقی‌ها بودیم. ولی حمله آنها آنقدر غافلگیر کننده و سنگین بود که از تصور ما خارج بود. آن شب من شاهد حمله برق‌آسای عراقی‌ها بودم. ساعت ۱۱ شب بود که با آتش توپخانه سنگین خود مواضع ما را مورد حمله قرار دادند. گلوله باران مواضع ما تا ساعت ۲ نیمه شب ادامه داشت و بعد خاموش شد.

ساعت ۶ صبح حمله عراق شروع شد. این بار از زمین و آسمان گلوله و راکت می‌بارید. نیروهای ما که غافلگیر شده بودند تاب تحمل نداشتند. بسیجی‌ها و سربازها سنگرها را ترک می‌کردند و پا به فرار می‌گذاشتند. فرماندهان برای نگهداری آنان حتی اسلحه می‌کشیدند. ولی فایده‌ای نداشت. ما یک عده ای بودیم که به طرف شهر فاو می‌دویدیم. تعداد زیادی وسط راه تلف شدند. به شهر فاو که رسیدیم دیدیم که بیمارستان پر از زخمتان زخمی، منهدم شده و حتی هلیکوپتری را که برای بردن زخمی‌ها آمده بود، روی هوا زده بودند. ایرانی‌هایی که هنوز زنده بودند، بطرف پل می‌دویدند، وسط راه کشته‌ها همینطور ریخته شده بود. بچشم خود دیدم که ناگهان دست و سر و تنگه‌های بدن ایرانی‌ها توی هوا در حالت پرتاب هستند. خیلی وحشتناک بود. جهنم خون و آتش بود. خون به صورت ما پاشیده شده بود، به پل نزدیک شدیم، اما سپاه با مسلسل چلو پل را سده کرده بود و به همه فرمان بازگشت و مقاومت می‌دادند. ما برگشتیم، ولی در آن جهنم گلوله توپ و خمپاره و راکت هیچکس نمی‌توانست دوام بیاورد. با موج دیگری از ایرانی‌های در حال فرار برگشتیم و بدون توجه به سپاه و تهدیدهای آنها از پل گذشتیم. هنوز چند ثانیه نگذاشته بود که پل توسط هواپیماهای عراقی منهدم شد، هزاران نفر به درون

قتل عام در جزیره مجنون

روز هفتم تیر ماه یکی از سربازان "سهمیه سپاه" تعریف می‌کرد: در جزیره مجنون بودم، عراق برای باز پس گیری جزیره با بمب شیمیایی حمله کرد. سربازها فرار می‌کردند و عراقی‌ها هم در نيزارها پدنبال ما افتاده بودند و به بچه‌ها تیر خلاص می‌زدند. روحیه ارتش و سپاه داغون بود.

جبهه‌ها، به سازمان ارسال و لیست ۲۰ درصد دیگر کارگران را نیز برای اعزامهای بعدی تهیه کنند. واحدهای تحت پوشش در تهیه این لیست‌ها با مقاومت جدی کارگران روبرو می‌شوند. تقریباً در هیچیک از واحدها، کارگران با هیچ ترنندی، از جمله دریافت وجوه نقدی غیر قابل مقایسه با قبل، نیز حاضر نمی‌گردند به جبهه بروند. مثلاً در کارخانه سهند قرعه‌کشی می‌شود و اسامی ۵ درصد از پرسنلی که به قید قرعه برای اعزام به جبهه‌ها انتخاب شده بودند، به وزارتخانه ابلاغ می‌گردد.

* در بی شکتهای پیاپی نظامی رژیم در جبهه‌ها و سردرگمی مزدوران آن، در تهران مسئولان سپاه در کارخانه‌های بزرگ و کارخانه‌های کوچک و (گاه با گرد آوردن کارکنان چند کارخانه در یکجا) برای تشویق کارگرانی که عازم جبهه بودند، سخنرانی‌های توجیهی ترتیب می‌دادند. مثلاً روز چهارشنبه ۲۲ تیر ماه در محل کارخانه بنز خاور، واقع در جاده ساره، مسئولان سپاه برای پایگاه مقاومت کارخانه آن منطقه سخنرانی ترتیب داده بودند. در این سخنرانی، مزدوران رژیم که از عدم عزیمت کارگران به جبهه به خشم آمده بودند، می‌طلبیدند که خلخال همه آن کسانی را که از رفتن به جبهه خودداری می‌کنند، محاکمه و اعدام کند.

* علیرغم فشارهای زیادی که مسئولان کارخانه "آلومین" (قزوین) به پرسنل ۴۸۰ نفری این کارخانه وارد آوردند، در جریان اعزام ۶ تیر ماه کسی به جبهه نرفت.

عدم استقبال کارگران از رفتن به جبهه

داده‌اند. برخی مسئولان بسیج گفته‌اند: "ما می‌خواهیم عده‌ای را روانه جنگ کنیم تا روی مین بروند. زور اگر نباشد مگر کسی در جبهه می‌جنگد؟"

* در پی تحریم جبهه از سوی کارگران، سازمان صنایع ملی، در هفته سوم تیرماه، یعنی یک هفته پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط رژیم، طی بخشنامه‌ای از تمام کارخانه‌ها و شرکتهاى تحت پوشش خود می‌خواهد تا لیست اسامی ۵ درصد از پرسنل خود را جهت اعزام فوری و اجباری به

* پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی رژیم، کارخانجات و دیگر مؤسسات دولتی و خصوصی شدیداً تحت فشار قرار می‌گیرند که باید حداقل ۵ درصد پرسنل کارخانه‌ها و مؤسسات به جبهه اعزام شوند. استدلال مزدوران رژیم در بیشتر جاهاء سقوط قریب الوقوع خرمشهر و اهواز و غیره بوده است. با توجه به اینکه پایگاه بسیج کارخانه مولف به تأمین اجباری درصد مورد نظر بوده است، در بسیاری از جاهاء بسیجی‌ها حتی برخلاف نظر مدیران و مسئولان مربوطه این کار را به زور انجام

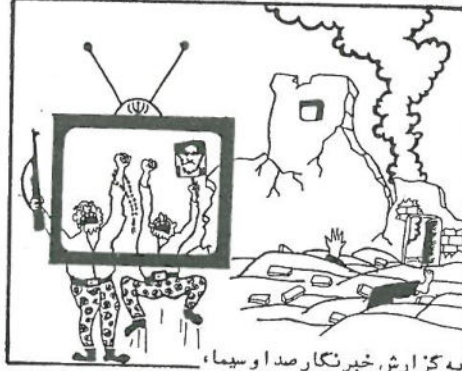
گزارشی هرچند دیورسیده، ولی خواندنی پیرامون موشکباران کرج

صحنه‌هایی که نباید گذارد دیگر تکرار شوند

روز پنج شنبه ۱۸ فروردین ماه، حدود ساعت ده صبح، صدای انفجار مهیب یک موشک عراقی شهر کرج را لرزاند. پس از چند ثانیه که بر جای خود میخکوب شده بودم، توانستم گرد و خاک و دودی را که از روی تپه "زورآباد"، یکی از فقیرنشین‌ترین محلات شهر، بر می‌خاست، ببینم. سرعت بطرف محل دویدم. شهر بیکباره آشفته شده بود. ماشین‌ها بی اختیار سرعت می‌گرفتند. مردم هر کدام، هر اسان بسویی می‌گریختند. عده‌ای دیگر تحت تاثیر صدای شدید انفجار روی زمین دراز کشیده بودند. از میان یکی از پاساژها می‌گذشتم. زنان وحشت زده‌ای را می‌دیدم که گونه‌های خود را می‌خراشیدند. زنی با حالتی روانی مرتب گریه می‌کرد و می‌گفت "چطور خودم را به بچه‌هایم برسانم". مغازه‌داران و رهگذران او را تسلی می‌دادند. آنچنان سرعت همراه سیل جمعیتی که اکثر آجوان بودند، می‌دیدم که این صحنه‌ها هر یک در عرض چند ثانیه از جلوی دیدگانم می‌گذشت. جمعیت هر لحظه انبوه‌تر می‌شد. از کوچه‌ای که رفته رفته باریکتر می‌شد، می‌گذشتیم. عده‌ای در خلاف جهت حرکت ما می‌دویدند. صدای شیون، ضجه و فریاد گوشه‌هایم را پر کرده بود. از جلوی یک مدرسه* ابتدایی دخترانه گذشتم. دختر بچه‌های معصوم همه به کوچه ریخته بودند و همانند دسته "کُر آواز خوانان"، یکصدای جیغ می‌کشیدند و گریه می‌کردند. شیشه‌های مدرسه‌شان شکسته بود. در کوچه* بعدی هم دود و دوسه سه دختر بچه‌های دبستانی را می‌دیدم که سخت یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند و شاید بطرف خانه‌هایشان روان بودند. دیدن چهره* رنگ پریده* این کودکان با چشمانی گرد شده و موهای پیریشان پشت انسان را متاثر می‌کرد. همچنان بی اختیار می‌دویدم تا به محل انفجار نزدیک شوم.

از چند صد متری محل اصابت موشک، یک لحظه توانستم، افسانه‌های زخمی را از قاب پنجره* شیشه شکسته ببینم. مردی سر زدنش را که شکافته بود روی شانه‌اش گذاشته بود و پادستی محل فوران خون را گرفته و هر دو با هم می‌دویدند. جوانی کنار دیواری نشسته بود و پدید ایود که از دیدن خون سرش که کم کم صورتش را می‌پوشاند، وحشت کرده است.

مرد دیگری از بالای کوچه پائین آمد و زن حامله‌اش را در حالیکه رنگش مثل کچ سفید شده بود، با خود می‌آورد. زنان فریاد می‌زدند "یا حسین، بداد برس!"، "یا ابوالفضل!" و همچنان جیغ می‌کشیدند. مردی از روبرو می‌دوید و چند ثانیه توانستم تکه گوشت خونینی که بی حرکت روی دستان خود گرفته بود ببینم. تشخیص مشکل بود که این یک کودک دو ساله باشد. محل انفجار و یک کوچه* روی دامنه* تپه و آنجا که اکنون تپه‌های خاک و آجر و وسایل خانه ریخته بود، چندین نفر که جزو نخستین کسانی بودند که به محل رسیده بودند و در رفت و آمد بودند، سعی می‌کردند جنازه‌ها و



به گزارش خبرنگار صد اوسیم، طی محلات موشکی، "مردم شهیدپرور با شعارهای جنگ جنگ تا پیروزی" به صحنه آمدند!!!

زخمی‌ها را به پائین بیرند. در این طرف، باز هم چند کودک یکی دوسه ساله. در آن طرف، یک پسر بچه* حدود ده ساله، یک نوزاد و یک زن را روی پتو گذاشتند و سرعت بطرف پائین تپه سر از زیر شدند. همگی در خون خود می‌غلغلیدند. همراه عده‌ای به یک یک خانه‌های مخروبه سر می‌زدیم که اگر کسی را یافتیم، احتیاج به کمک داشت، کمکش کنیم. چند لحظه در حیاط مخروبه‌ای، ایستاده بودم که صدای فریاد ضعیفی از زیر دیوار حیاط که توده* خاک و آجر و سنگ آثرا پاشانده بود، بگوش رسید. باد و سه نفر دیگر دیوانه وار با دستهای خالی شروع به کنار زدن بلوک‌ها و آجرها و خاک کردیم. معلوم شد اینجائزنی مدفون شده است.

یکی فریاد زد: "مادر نترس الان درت می‌آوریم". کمیته‌چی‌ها با بی سیم‌هایشان و تفنگ‌های خشاب‌گذاری شده در محل حاضر شدند و با چشمان دریده هر سر را می‌نگریستند تا مبادا ندای مخالفتی بر ضد جنگ بلند شود. پیکر لهیده* زن را پس از یک ربع تقلا از زیر آوار بیرون آوردیم. عده* دیگری او را از دست ما ربودند و بردند. آنطرف کوچه یکی فریاد می‌زد و بر سر خود می‌کوبید. اهالی این محل و خانه‌های مورد اصابت موشک که در محل نبودند یکی یکی به آنجا می‌رسیدند و وقتی در مقابل خانه‌های، ویرانشان قرار گرفتند و از سرنوشت عزیزانشان خبردار می‌شدند، دیوانه‌وار بر سر و روی خود می‌کوبیدند. زنان گونه‌هایشان را می‌کنند و کنترشان برای مردم مشکل بود. یکی فریاد می‌زد، "آخر چرا تحمل می‌کنید؟ از این بدتر دیگر چه می‌خواهید. مگر از اینهم بدتر می‌شود!". حرف‌هایش را که گهگاه به زبان آذری، بود نمی‌فهمیدم. پاسداری به او نزدیک شد و گفت: "برادر حالا وقت این حرفها نیست". بدون آنکه منتظر پاسخ بماند، زود از او دور شد. مردم با کاسه و قابلمه خانه‌های دیگری را که آتش گرفته بود خاموش می‌کردند. یکی می‌گفت آنجا که آتش گرفته، بر از کپسولهای گاز است. معلوم شد مغازه* گازپرکنی است. مردم بیشتر وحشت کردند. با چند نفر دیگر سعی کردیم سقفی را که روی مغازه ریخته بود کنار زده و آتش را خاموش کنیم. بعد از نیم ساعت تازه پلیس رسید. هلال احمر هنگامی به محل رسید که همه زخمی‌ها را برده بودند. از دحام جمعیت غیر قابل کنترل بود. پلیسی در جواب اینکه چرا جلوی مردم را نمی‌گیرند، بی‌پروا گفت: چرا جلوی مردم را بگیریم. اگر مردم نبودند کی به داد زخمی‌ها می‌رسید. و زیر لب فحشی بود که به رژیم می‌داد.

با سر و روی آلوده و کپیج و پیریشان محل را ترک کردم. چند کوچه پائین‌تر مردی روانی شده بود. مشت‌هایش را گره کرده بود و بدور خود می‌چرخید و فریاد می‌کشید و بطرف محل انفجار می‌رفت و مردم برایش راه باز می‌کردند. ماشین‌های پلیس، آمبولانس و کمیته آژیرکشان و سرعت در کوچه‌های تنگ زورآباد حرکت می‌کردند و زورآباد خنیده زیر بار زور و جور دو رژیم ددمش، مزه* تلخ جنگ و ویرانی را با گوشت و پوست خود و دادن قربانیان بی‌شمار تجربه می‌کرد.

* روز ۲۸ فروردین مدیریت شرکت "ایران کنف" رشت، طی بخشنامه‌ای ۴۰ نفر از کارگران را "موظف" کرد تا به جبهه* جنگ اعزام شوند. کارگران تعیین شده به اعتراض پرداختند و از قبول خواست مدیریت سر باز زدند. سرانجام در نتیجه* اعتراض‌های کارگران، مدیریت تن به عقب نشینی داد و تنها ۱۱ نفر را ناگزیر به اعزام کرد.

* روز هشتم خرداد ماه، در کارخانه* "فیلترا البرز" قزوین، رئیس انجمن اسلامی کارخانه به یکی از قسمت‌های کارخانه می‌رود و از سرپرست آن قسمت می‌خواهد که برای انتخاب ۲ نفر از کارگران و اعزام آنها به جبهه اقدام کند. سرپرست می‌گوید این کار از دست من بر نمی‌آید، خودت این کار را انجام بده و یا با قید قرعه عده‌ای را بپس. بر سر این موضوع بین سرپرست و کارگران و رئیس انجمن اسلامی کارخانه بگو مگو در می‌گیرد و کار به زد و خورد می‌انجامد. اعضای انجمن اسلامی و اعضای شورای اسلامی کارخانه به سود رئیس انجمن اسلامی در یک طرف و کارگران در طرف دیگر درگیر

* آمار کارگرانی که در ۶ تیر ماه از طرف کارخانه‌های قزوین به جبهه اعزام شدند.

نام کارخانه	تعداد کارکنان	تعداد اعزامی
۱- فرش نقش ایران	۱۲۵۰ نفر	۰
۲- قدس پلاستیک (۱)	۲۵۰ نفر	۲ نفر راننده
۳- کابل البرز	۲۸۵ نفر	۱ نفر
۴- لوازم خانگی پارس	۶۵۰ نفر	۱ نفر
۵- حمیر بافی	۶۰ نفر	۰
۶- کنتور سازی	۱۳۰۰ نفر	۴ نفر
۷- پیوسته پاف	۱۸۰۰ نفر	۲ نفر
۸- پایش	۱۲۰ نفر	۰
۹- قدس پلاستیک (۲)	۲۰۰ نفر	۱ نفر
۱۰- آونگ پلاستیک	۱۸۰ نفر	۱ نفر
۱۱- کاشی پارس	۷۰۰ نفر	۲ نفر
۱۲- ایران دوچرخ	۱۸۰۰ نفر	۶ نفر
۱۳- تپید	؟	۴ نفر

* در کارخانه* "چیت سازی شهر ری پدنبال درخواستهای مکرر انجمن اسلامی و شورای اسلامی برای اعزام داوطلبانه* کارگران و عدم همکاری کارگران، کار به قرعه‌کشی کشید و عده‌ای بحکم قرعه انتخاب شدند.

* در زمستان سال پیش، انجمن اسلامی و مدیریت کارخانه* "ایران پویا" با وعده و وعیدهای بسیار، عده‌ای از کارگران را به جبهه فرستادند. از جمله در نماز خانه* کارخانه و در مراسم بدرقه* کارگران به طرف جبهه، به کارگران گفته شد که پس از بازگشت از جبهه، به هر نفر یک دستگاه بیخچال خواهند داد، اما پس از اتمام دوره* سه ماهه* حضور در جبهه به هیچکس بیخچال داده نشد. در نتیجه در ۱۵ خرداد سال جاری از حدود ۱۲۰۰ نفر از کارگران کارخانه فقط ۴ نفر اعزام جبهه شدند.

* روز ۱۷ اردیبهشت نماینده* بسیج کارگری "کارخانه* فولیران" طی سخنرانی خود، کارگران را برای کشاندن به جبهه تهدید می‌کند و هشدار می‌دهد که در صورت عدم استقبال از رفتن به جبهه، کارخانه از "مزایایی" که برای کارخانه‌ها و مؤسسات در نظر گرفته شده است، محروم خواهد شد، یعنی به تعبیر صحیح‌تر کارخانه تعطیل خواهد شد.

تظاهرات ضد جنگ

داشتند و در واقع می‌خواستند از عابران باخبر یا بی‌خبر از حرکت جسورانه آن دختر، زهر چشم بگیرند.

* دانشجویان دانشگاه اصفهان، پس از فرمان ده ماده‌ای شورای عالی پشتیبانی جنگ و طرح اجباری اعزام دانشجویان، تظاهرات اعتراض آمیزی به راه انداختند. مژوران رژیم وارد دانشگاه شدند و به تظاهر کنندگان یورش بردند و ۱۲ دختر و ۸ پسر دانشجو را دستگیر کردند. ماموران کمیته پدنیال این جریان دانشگاه را محاصره کردند و به زور از دانشجویان می‌خواستند تا برای اعزام ثبت نام کنند. مزدوران رژیم چند هفته دانشگاه را تحت کنترل داشتند.

* در اثر کشته شدن دو کودک از یک خانواده در یکی از موشکبارانها، مراسم ختمی در روز ۲۷ اسفند ماه ۶۶ در مسجد قائم، در سعدی شالی، برگزار می‌شود. وقتی مداح شروع به یوازه‌گویی درباره "سیاست جنگ تا پیروزی" کرد، فریاد بغض آلودی از میان زنان برخاست و فضای مسجد را پر کرد: خدا خانه شما را خراب کند که خانه ما را خراب کردید. خدای ما را بسوزاند که دل ما را سوزاندید... سکوت مطلق جمعیت معنایی جز تأیید گفته‌های زن رانداشت.



عدم استقبال کارگران از رفتن به جبهه...

می‌شوند. پس از گذشت یک ساعت از کشمکش، کتک خوردگان به سپاه مراجعه می‌کنند تا پای نیروهای سرکوبگر را به کارخانه بکشانند. کارگران که از جریان مطلع می‌شوند می‌گویند اگر سپاه مداخله کند با آنها هم درگیر می‌شویم. مگر اینکه ما را به گلوله ببندند.

در پی تهدید کارگران، سپاه مداخله نکرد و فردای آن روز، اعضای انجمن اسلامی و شورای اسلامی کار سر کار حاضر نشدند و مسئله اعزام به جبهه کاملاً منتهی شد.

* در کارخانه "سوسیس - کالباس ایران"، مسئول پایگاه بسیج سخنرانی می‌کند و از کارگران می‌خواهد به جبهه بروند. یکی از کارگران اعتراض می‌کند که چرا همیشه ما باید برویم. آخر نمی‌دانید زن و بچه‌های ما چه گناهی کرده‌اند و چکار باید بکنند. در پی اعتراض او، اعتراض دیگر کارگران نیز بالای می‌گیرد.

* هنگامیکه اولین موشک به بیمارستان خمینی (هزار تخته‌خوابی سابق) اصابت می‌کند، چندین نفر از جمله چندتن از رانندگان اتوبوس قربانی می‌شوند. پس از اصابت موشک، عده‌ای از اهالی محل و رهگذران اجتماع می‌کنند و یک نفر از بین جمع فریاد می‌زند: "مرگ بر خمینی!". مردم ابتدا با فرد شعار دهنده همصدا نمی‌شوند. یکی از بین جمعیت فریاد می‌کشد: آی مردم حرف دل شاست بگوئید "مرگ بر خمینی!". آنگاه مردم به هیجان می‌آیند، یکپارچه و یکصدا شعار می‌دهند: "مرگ بر خمینی!"

* در محل اقدسیه تهران هنگامیکه موشک اصابت می‌کند و عده‌ای کشته می‌شوند، مردم ازدحام می‌کنند. یک نفر از مزدوران رژیم شعار جنگ جنگ تا پیروزی سر می‌دهد. فردی که بغل دست او ایستاده است یکبار به خشم آمده و پامشت محکم به دهان او می‌کوبد. او با دهان و دماغ خون آلود راهی کمیته می‌شود و مردم با تحسین از ضارب، او را فراری می‌دهند.

* در اوایل ماه رمضان ۶۷، در پی اصابت یک موشک عراقی به بازار دوم نازی آباد، بین سپاه و مردم درگیری پیش می‌آید. در جریان درگیری دو پاسدار زخمی می‌شوند.

* غروب روز هشتم خرداد عده‌ای در چهارراه بودرحمیری اجتماع می‌کنند. آنها پس از جلب توجه مردم به شعار دادن علیه جنگ می‌پردازند و پس از چند دقیقه با سر دادن شعار "مرگ بر خمینی" محل را ترک می‌کنند.

* در یکی از روزهای فروردین ماه، بین ساعت ۴ - ۲ بعد از ظهر، اهالی چهار راه کواکولا شاهد تظاهرات عده‌ای از جوانان علیه جنگ و رژیم بودند.

* در روزهای پایانی اردیبهشت، جلو پاساژ شانزه‌لیزه تهران، یک نفر بطور ناگهانی به سخنرانی می‌پردازد و علیه جنگ و رژیم سخن می‌گوید. در عرض چند دقیقه صدها نفر دور او جمع می‌شوند. سخنران زمانی که احساس می‌کند ممکن است مزدوران رژیم سر برسند، صحنه را ترک می‌کند.



● ● ● القاب جدید رفسنجانی ● ● ●
پس از انتصاب رفسنجانی بعنوان "جانشین فرمانده" کل قوا، از سوی خمینی، از جانب مردم مفتخر به دریافت عنوان "اکبر شاه" شد و پس از شکست‌ها و عقب نشینی‌های پیاپی در جبهه‌ها، عنوان "ریاست ستاد واگذاری زمین" را دریافت کرد.

● ● ● معنای آژیر قرمز ● ● ●
وقتی موشک به محل اصابت می‌کرد، تازه رادیو و تلویزیون آژیر قرمز می‌کشیدند. از اینرو، مردم آژیر قرمز را چنین معنای کردند: موشک به محل اصابت کرد، و خطر برای حاکمیت رفع گردید.

* در پی طرح نوبه بندی اعزام به جبهه، مسئولان انجمن اسلامی کارخانه فرس گیلان، خودسرانه تعدادی از کارگران را جهت رفتن به جبهه تعیین می‌کنند. کارگران علیه این شیوه عملکرد انجمن اسلامی دست به اعتراض می‌زنند. شماره از کارگران اعلام می‌کنند تنها در صورتی حاضرند به جبهه بروند که اعضای انجمن اسلامی هم همراهان باشند.

* گردانندگان انجمن اسلامی کارخانه "ماشین رول"، با ۲۵۰ کارگر، طی ماههای اردیبهشت و خرداد سال جاری تنهایی توانستند ۵ هزار تومان کمک مالی برای جبهه از کارگران و کارمندان اخاذی کنند. همچنین در هفته سوم تیر ماه نیز که مسئله اعزام فوری و اجباری به جبهه مطرح می‌شود، حتی یک نفر از پرسنل کارخانه هم به جبهه نمی‌رود.

اطلاعیه هیئت سیاسی . . .

و چه در چهره* یک دانشمند و پژوهشگر بیکبر، نبرد کرد و همواره از جان مایه گذاشت.

رفیق آگاهی، متولد ۱۲۹۷ - تهران، هنگامی که افسر جوانی از رسته* "مهندسی ارتباط و مخابرات قسمتی" بود، در سال ۱۳۲۲، به عضویت حزب توده* ایران درآمد و بلافاصله در سازمان نظامی مبارزه* انقلابی اش را آغاز کرد. شور انقلابی وی، توأم با تلاش خستگی ناپذیر، خشم "ستاد ارتش شاهنشاهی" ضد خلقی را برانگیخت. او را زندانی و سپس به شیراز تبعید کردند. اما رفیق آگاهی راه شیراز را تا پایان نپیمود و موفق شد که با گریختن از چنگ ماموران و تغییر لباس دیگر بار خود را به تهران برساند. آنگاه به دستور حزب راهی مازندران شد و در سازمان حزبی کار انقلابی اش را پی گرفت. با قیام "افسران خراسان" رفیق آگاهی در گرگان به آن پیوست و در نبرد نابرابر با نیروهای مسلح رژیم شاه شرکت کرد. سپس مخفیانه به آذربایجان رفت و به ره نمود حزب عضویت فرقه* دمکرات آذربایجان را پذیرفت. او با درجه* سروانی در ارتش آزادی بخش آذربایجان به خدمت جنبش درآمد. پس از یورش خونین ارتش شاه، رفیق آگاهی ناگزیر از ترک وطن و مهاجرت شد. از آن پس به پژوهشهای دامنه دار علمی دست زد و سرانجام در علوم فلسفی فوق دکتر گرفت. به جرات می توان گفت که رفیق آگاهی از فیلسوفان بزرگ ایران بود که متأسفانه در کشور ما، هنوز آنچنان که باید، شناخته نشده است. اما کتابها و مقالات او به زبانهای دیگر خوانندگان بسیاری داشت. بویژه اثر مشهور وی درباره* دکتر تقی ارانی، به زبان روسی، با تیراژ وسیع در کشور شورما منتشر گردید که جلب نظر بسیار کرد. رفیق آگاهی مقالات علمی بسیاری در زمینه* تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری ایران، بویژه در دوره ای که زنده یاد ارانی رهبری جنبش کمونیستی کشور را عهده دار بود، نوشته است. و نیز وی با آن که فارس زبان بود یکی از صاحب نظران در ادبیات و زبان آذربایجانی بشمار می رفت.

رفیق عبدالحسین آگاهی، در دوره* مهاجرت، به عضویت کمیته* مرکزی فرقه* دمکرات آذربایجان - سازمان حزب توده* ایران در آذربایجان و سپس به عضویت مشاور کمیته* مرکزی و در پلنوم مقدم به عضویت اصلی کمیته* مرکزی حزب توده* ایران برگزیده شد.

با پیروزی انقلاب بهمین ۵۷، رفیق آگاهی به میهن بازگشت و در دبیرخانه* حزب به فعالیت پرداخت. در این دوره بسیاری از کادرهای حزبی در کلاسهای وی به آموزش فلسفه و تاریخ پرداختند. پژوهشهای وی، که دارای اعتبار علمی و تاریخی است، تا هنگام دستگیری اش در جریان اولین یورش وسیع ج.ا. به حزب توده* ایران، ادامه یافت. بخش مهمی از این پژوهشها، که مجموعه* گرانمایی را تشکیل می دهد، هنوز انتشار نیافته است.

روز یورش، ۱۷ بهمن ۶۱، نیروهای مسلح رژیم جنایتکار ج.ا. به خانه اش هجوم بردند و چون در را بسته دیدند، درست هنگامی که رفیق آگاهی داشت در را باز می کرد، آن را با رگبار مسلسل سوراخ سوراخ ساختند و در نتیجه گلوله ای پهای وی

از زندانیان . . .

زندانیان وابسته به احزاب و سازمانهای گوناگون سیاسی را برای زهر چشم گرفتن از مردم خشمگین از تاخیر در پذیرفتن قطعنامه* ۵۹۸، اعدام کرده اند و می بایست دستاویزی برای توجیه این جنایات ددمنشان یافته شود آقای اردبیلی علت آنها را "فشار مردم" بر قوه* قضائیه ذکر کرد. زهی پیشمری!

مشخصات عده* زیادی از زندانیان اعدام شده به این علت که رژیم نام قربانیان جنایات خود را اعلام نمی کند هنوز معلوم نشده است. تنها پس از آنکه مبارزات مردم، جنایتکاران حاکم را مجبور به عقب نشینی کند و مجبور شوند از نوبه خانواده ها اجازه بدهند از بستگان زندانی خود دیدن کنند، می توان پی برد که کدام زندانیان دیگر در میان هم سلولهای خود نیستند.

ما از چند هفته پیش در "نامه* مردم" خبر شهادت رفقای را اعلام می کنیم که برخی از آنان حتی پنج سال پیش بدون محاکمه و حکم محکومیت زیر شکنجه* حکام "شرع" جان باخته اند، بی آنکه کوچکترین اطلاعاتی در مورد شیوه* بازداشت و مرگ آنان به رسانه های گروهی داده شده باشد. اگر روزی، آمار سر به نیست شدگان در زندانهای جمهوری اسلامی جمع آوری شود، ژرفای جنایات رژیم فاش خواهد شد.

لاچوردی، جنایتکار معروف که هنگام تحویل

دادن زندان اوین به "دادستان" فعلی صدها زندانی "کم آورده" بود، این روزها که بازار قتل و کشتار در زندانها دوباره گرم شده با روزنامه* "جمهوری اسلامی" مصاحبه ای کرد و خودستایانه گفت، من از روز اول معتقد بودم که باید همه* مخالفان "ولایت فقیه" را کشت تا کسی نباشد که علیه ما سروصدا برآید.

حالا کسانی از قبیل اردبیلی و مقتدائی و لاچوردی در کسوت "رئیس قوه* قضائیه"، "دادستان"، "حاکم شرع" و غیره مشغول پیاده کردن نقشه* کشتار جمعی دگراندیشان در داخل زندانها هستند. اینان حتی از زندانیانی که تاکنون محاکمه شده اند و یا از به اصطلاح دادگاههای "شرع" حکم محکومیت چند ساله گرفته اند وصیت نامه می گیرند تا در وحشت زندگی کنند و هر لحظه منتظر بسته شدن خود به چوخه* اعدام باشند. حاصل این برخورد "اسلامی" ایست که هر روز گروهی از جوانان شایسته* وطن اعدام می شوند و اجسادشان را در گورهای جمعی که از ایداعات بکر اسلام "فقهائی" است پنهان می سازند.

هم میهنان و رفقای حزبی!

در این شرایط بسیار دشوار و سیاه برای مردم و میهن ما، بویژه برای بهترین فرزندان خلق باید تمام انرژی و توان خود را در راه نجات جان زندانیان سیاسی و آزاد ساختن آنان بکار اندازیم. این وظیفه* انسانی و مقدس فرد فرد ماست. اگر دست در دست هم بیکار کنیم قداها بیروز خواهیم شد.

*

فراخوان به اتحاد

بقیه از صفحه ۲

احساس مسئولیت تاریخی - خلقی چگونگی راههای نزدیکی و اتحاد عمل یا ائتلافهای وسیع را پیدا کرده و بکار ببندند. ما پیشنهاد می کنیم که بهترین راه برای تبادل نظر نشستن پشت میز مذاکره، تبادل تجربه، نشان دادن تفاهم، سه صدر و انعطاف پذیریت. همچنین اصلی ترین محورها برای امر اتحاد و نشستن پشت میز مذاکره شعارهای زیر هستند:

صلح، آزادی، کار، نان، مسکن، دفاع از زندانیان سیاسی و در نهایت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.

ما ایمان داریم سازمانهای سیاسی با مقداری فروتنی و درک ضرورت لحظه و سرنوشت مردم قادر خواهند بود حول این شعارها بحث و گفتگو کنند.

"سرتگون باد رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی!"

سی امضاء
خورد. مزدوران ج.ا. رفیق آگاهی را با بیکر خونین به شکنجه گاه بردند و آخرین دوره* زندگی اش، دوره* ایستادگی و مقاومت در زندان، آغاز شد که به مرگی قهرمانانه انجامید.

رفیق آگاهی هیچگاه از آرمانهای انقلابی خود روی بر نتافت و تا آخرین نفس به حزبش وفادار ماند. او نمونه* یک توده ای آگاه، مبارز و صادق بود. یادش را گرامی می داریم و به خانواده و یارانش تسلیت می گوئیم.

هیئت سیاسی کمیته* مرکزی حزب توده* ایران

۹ شهریور ۶۷

روزنامه لیبر اسپون :

اعدام کمونیست هادر ایران



روزنامه* لیبر اسپون چاپ پاریس با انتشار گزارشهایی در شماره های مورخ ششم و هفتم اوت، بخشهایی از اطلاعیه* حزب توده* ایران در مورد اعدام چند تن از رهبران حزب را باطلاع خوانندگان خود رساند.

لیبر اسپون بنقل از این اطلاعیه می نویسد: روز بیستم ژوئیه چهار رهبر کمونیست و از آنجمله یک زن به جوخه های اعدام سپرده شدند. این روزنامه در ادامه، با استناد به افشای خبر اعداها از جانب حزب ما خاطر نشان می سازد که رفیق فریدون ابراهیمی عضو دفتر اجرایی کمیته* مرکزی حزب که از سال ۱۹۸۲ در زندان پسر می برد، بر اثر شکنجه های وحشیانه در زندان به شهادت رسید.

لیبر اسپون در پایان یاد آوری می گردد که هم اکنون جان ۵۵ تن دیگر از اعضای دستگیر شده در برابر خطر اعدام قرار گرفته است.

کشتار کردها در عراق، ترکیه و ایران را محکوم می‌کنیم!

خلق‌های کرد در عراق، ترکیه و ایران، که گناهی جز مبارزه در راه حقوق واقعی برحق و عادلانه خود، بویژه خودمختاری در چارچوب هر کشور، ندارند در شرایط بسیار سختی پسر می‌پرند.

رژیم عراق با بمباران شیمیایی چندین روستای کرد نشین در نزدیکی مرز این کشور و ترکیه، پیش از دو هزار نفر از مردم بیگناه را قتل عام کرد. این جنایت وحشتناک خشم بشریت متمدنی در سراسر جهان را برانگیخت.

رژیم ترکیه گروهی از مبارزان کرد این کشور را در پراهر چوخه تیرباران قرارداد و نیروهای متمدنی در کردستان ترکیه را داشا مورد حمله و پیکرد قرار می‌دهد.

جمهوری اسلامی نیز، بویژه در شرایط آتش‌بس در چپه‌های جنگ ایران و عراق سرکوب خلق کرد را شدت و حدت بیشتری پخشیده است. فرماندهان "سپاه یازدهم کردستان" و "سپاه دوازدهم آذربایجان غربی" مبارزان خلق کرد را تهدید کرده‌اند که خود را تسلیم کنند، وگرنه "با توجه به فراغ بالی که نظام جمهوری اسلامی از جنگ پیدا کرده" رژیم "با استفاده از یگان‌های بیشتر و قوی‌تر و قدرت تمام" به سرکوب آنان خواهد پرداخت. بر این اساس، باید در کردستان ایران در انتظار حمام خون جدیدی بود.

پی تردید سه رژیم عراق، ترکیه و ایران بر سرکوب خلق‌های کرد در هر سه کشور به توافق نمانده‌ای رسیده‌اند. با آن که هر یک از این رژیم‌ها کشتار کردها در کشورهای دیگر را "محکوم" می‌کند، اما در عمل دست هر سه رژیم به خون کردها آلوده است.

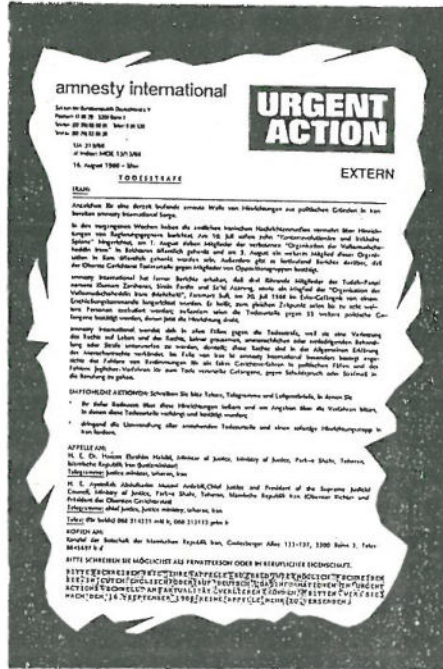
ما جنایات اخیر، بویژه بمباران شیمیایی کردهای عراق را شدیداً محکوم می‌کنیم و بار دیگر همبستگی خود را با خلق‌های کردستان ایران، عراق و ترکیه اعلام می‌داریم.

عمومی بین‌المللی در عین احساس آرامش از پایان جنگ خلیج، اوجگیری رویدادها را در داخل ایران نادیده بگیرند. در اینصورت، رژیم زیر این چتر به انتقام کشی از کسانی خواهد پرداخت، که از آغاز این جنگ بپاخاستند و برخی از آنها به این خاطر نیز سالهاست که در زندانها شکنجه می‌شوند.

"اوتزره تسایت" نیروهای متمدنی آلمان فدرال را فرامی‌خواند، تا در این باره به سفارت ج.ا.ا. در دین ورفسنجانی، رئیس مجلس، اعتراض کنند.

"عفو بین‌الملل" به اعدام‌ها پایان دهید!

امکان فرجام بی‌بهره اند.
"عفو بین‌المللی" از افکار عمومی می‌خواهد، تا با ارسال تلگرام، تلکس و نامه هوایی:



- مراتب تاسف عمیق خود را از این اعدام‌ها ابراز دارند و جویای چگونگی صدور و تأیید احکام اعدام شوند؛
- خواستار تخفیف همه احکام اعدام و قطع همه اعدام‌ها در ایران گردند.

"عفو بین‌المللی" (پخش آلمان فدرال) در بخشنامه‌ای با عنوان "اقدام عاجل" و بتاریخ ۱۶ اوت می‌نویسد: "نشانه‌های موج جدیدی از اعدام‌های سیاسی در ایران نگرانی "عفو بین‌المللی" را برانگیخته است. در هفته‌های گذشته رسانه‌های گروهی رسمی ایران بارها از اعدام مخالفان دولت سخن گفته‌اند."

در بخشنامه "عفو بین‌المللی"، فزون بر خیر اعدام ۱۸ نفر که ۸ نفرشان عضو "سازمان مجاهدین خلق ایران" اعلام شده‌اند، آمده است: "کماکان از تأیید احکام مرگ از جانب شورای عالی قضایی" گزارش می‌رسد. "عفو بین‌المللی" همچنین گزارش‌هایی دریافت داشته است، که طبق آنها روز ۲۰ ژوئیه سه تن از اعضای رهبری حزب توده (ایران)، کیومرث زرشناس، سیمین فردین و سعید آذرنگ، و یک عضو "سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)"، فرامرز صوفی، به جوخه اعدام سیرده شدند. گویا هشت تن دیگر نیز جزو اعدام شدگان بوده‌اند و ۵۵ زندانی سیاسی دیگر، که حکم اعدامشان تأیید شده است، اکنون در انتظار مرگ هستند."

بخشنامه "عفو بین‌المللی" خاطر نشان می‌سازد: "عفو بین‌المللی" مجازات اعدام را در همه موارد مغایر با حق زندگی و حق مصونیت از رفتار و تنبیه خشونت‌بار، غیر انسانی و تحقیر آمیز مندرج در "اعلامیه عمومی حقوق بشر" می‌داند و با آن مخالف است. ("عفو بین‌المللی") در مورد ایران بویژه نگران آنست، که در این کشور چارچوبی برای محاکمه متصفانه متهمان سیاسی وجود ندارد و زندانیان محکوم به مرگ از هرگونه

آتش جوخه اعدام پس از خاموشی آتش جنگ

"اوتزره تسایت" (آلمان غربی) در تاریخ ۲۲ اوت مقاله‌ای درباره اعدام‌های اخیر در ایران چاپ کرد. در این مقاله آمده است: "در سه ماه اخیر حداقل ۱۲ عضو و کادر حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پس از شکنجه‌های روانی و جسمی طولانی اعدام شدند. پنجاه و پنج میهن دوست دیگر را به زندانهای انفرادی منتقل کرده‌اند. چنانکه اعتراض بین‌المللی به‌یاری آنها نشتابد، امکان آن هست، که اینان نیز اعدام شوند."

"اوتزره تسایت" ادامه می‌دهد: "پس از هشت سال جنگ خلیج فارس، که در آن بیش از سه میلیون تن جان خود را از دست دادند و به ویرانی اقتصاد هر دو کشور انجامید، سلاحها خاموش شده‌اند. اما رژیم در داخل کشور با سببیت هر چه بیشتر به جان مخالفان خود افتاده است." روزنامه آلمان غربی پس از بازتاب تحلیل



هوادران حزب توده ایران در آن کشور از علل این کارزار جدید سرکوب، می‌نویسد: "دستکراهی ایران نگران هستند، که افکار

NAMEH MARDOM
NO: 223

آدرس پستی:
P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

6 September 1988

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است